

زندگی‌ای که می‌توانی

نجات دهی



پیتر سینگر

ترجمه کیوان شعبانی مقدم

معرفی

پیتر سینگر در سال ۱۹۴۶ در ملبورن استرالیا متولد شد و در دانشگاه‌های ملبورن و آکسفورد تحصیل کرد. وی در دانشگاه‌های آکسفورد، لاتروب^۱ و موناخ^۲ تدریس کرده و در چندین دانشگاه دیگر استاد مدعو بوده است. سینگر، از سال ۱۹۹۹، استاد اخلاق زیستی بنیاد آیرا دبلیو. دکامپ^۳ در مرکز دانشگاهی ارزش‌های انسانی^۴ دانشگاه پرینستون بوده است. همچنین، از سال ۲۰۰۵، استاد برجسته دانشکده مطالعات تاریخی و فلسفی دانشگاه ملبورن بوده است.

سینگر اولین بار، پس از انتشار کتاب *آزادی حیوانات*^۵ در سال ۱۹۷۵، در سطح بین‌المللی شناخته شد. کتاب‌های دیگر او *اخلاق عملی*^۶، *بازاندیشی زندگی و مرگ*^۷، *یک جهان*^۸ و

خیرخواهانه‌ترین کاری که می‌توانی انجام دهی^۹ نام دارند. سه مجموعه مقالات نیز از وی منتشر شده است: نوشته‌هایی دربارهٔ زندگی اخلاقی و اخلاق در دنیای واقعی^{۱۰} که خودش ویرایش کرده و زندگی غیرقابل تقدیس انسانی^{۱۱} که هلگا کوسه^{۱۲} ویرایش کرده است. وی مؤسس و رئیس انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی بود و به‌همراه پائولا کاوالیری^{۱۳} سازمان طرح انسان‌سانان^{۱۴} را راه‌اندازی کرد. مجلهٔ تایم، در سال ۲۰۰۵، او را «یکی از صد انسان تأثیرگذار جهان» نامید و روزنامه‌های سیدنی مورنینگ هرالد^{۱۵} و ایچ^{۱۶}، در سال ۲۰۰۹، او را «یکی از تأثیرگذارترین استرالیایی‌های نیم‌قرن گذشته» نامیدند.

سینگر، پس از انتشار ویراست اول کتاب زندگی‌ای که می‌توانی نجات دهی، سازمانی را با همین نام برای کمک به کاهش رنج و فقر در کشورهای کم‌درآمد تأسیس کرد. این سازمان، با توصیه و معرفی خیریه‌های بسیار مؤثر در وب‌گاه خود^{۱۷} سعی می‌کند «بیشترین کار خیر ممکن» را با کمک‌های مالی مردم انجام دهد.

زندگی‌ای که می‌توانی نجات دهی نخستین بار در سال ۲۰۰۹ منتشر شد. در پی استقبال فزایندهٔ مخاطبان از کتاب و ایدهٔ محوری آن، سازمانی به همین نام تأسیس شد که مردم را تشویق می‌کرد با کمک به خیریه‌ها و سازمان‌های غیرانتفاعی‌ای که تحقیقات مستقل آنها را تأیید کرده بود، بیشترین کار خیر ممکن را به انجام برسانند.

در سال ۲۰۱۹ و در دهمین سالگرد انتشار کتاب، ویراست جدید و به‌روزشده‌ای از آن منتشر شد که ترجمهٔ آن توسط کیوان شعبانی مقدم به‌زودی توسط نشر کرگدن منتشر خواهد شد. آنچه در پی می‌آید پیش‌گفتار و مقدمهٔ این کتاب است.

پیش‌گفتار

مایکل شور^{۱۸}، خالق سریال جای خوب^{۱۹}

«قبلاً هیچ‌وقت این‌طور به قضیه نگاه نکرده بودم.»

من اولین بار در سال ۲۰۰۶ با پیترو سینگر آشنا شدم. او مقاله‌ای در نیویورک تایمز نوشته و دربارهٔ «عصر طلایی نیکوکاری» صحبت کرده بود. وارن بافت^{۲۰} همان زمان متعهد شده بود که ۳۷ میلیارد دلار به

بنیاد گیتس و سایر خیریه‌ها اهدا کند. به گفته سینگر، این مبلغ، با توجه به تورم، «بیش از دو برابر مبلغی بود که دو غول خیریه، یعنی اندرو کارنگی^{۲۱} و جان دی. راکفلر^{۲۲}، در تمام مدت فعالیتشان، روی هم اهدا کرده بودند». سینگر چند پرسش ساده مطرح کرد: چرا میلیاردرها باید به خیریه پول بدهند؟ ما (به‌ظاهر غیر میلیاردرها) باید چه چیزی بدهیم؟ و چگونه این اعداد و ارقام را محاسبه کنیم؟

چیزی که توجه مرا به استدلال‌های سینگر جلب کرد این بود که مبلغ مورد نظر سینگر خیالی نبود، بلکه کاملاً محاسبه‌شده بود. بنا بر دیدگاه سینگر، انسان برای داشتن زندگی مناسب به مقداری پول نیاز دارد تا مبالغ معقول اجاره‌بها، لباس، غذا و تفریح را پرداخت کند و اگر کسی بیش از این مبلغ داشته باشد، باید آن را ببخشد؛ زیرا به آن نیاز ندارد و دیگران بیشتر به آن نیاز دارند.

از صراحت این سخنان خنده‌ام گرفت؛ این نوعی بی‌تفاوتی و استغنائی توأم با حفظ ظاهر به آن استدلال بود و حتی وقتی پاسخ‌هایم را به خودم در ذهنم شکل می‌دادم، بارها همان فکر از سرم می‌گذشت که «قبلاً هیچ‌وقت این‌طور به قضیه نگاه نکرده بودم».

ده سال بعد، وقتی داشتم طرح سریال تلویزیونی جای خوب را در ذهنم می‌پروراندم، مشغول بررسی و پژوهش درباره موضوعات گوناگونی در فلسفه اخلاق بودم که ناخودآگاه به سمت فایده‌گرایی کشیده شدم - فلسفه‌ای که معتقد است ارزش اخلاقی یک عمل به پیامدهای آن وابسته است - و بارها سینگر در خیالم ظاهر شد. با هر مقاله و کتابی که از او می‌خواندم متوجه می‌شدم با شیفتگی، ناامیدی، هیجان و ناباوری یکسانی به آن واکنش نشان می‌دهم. نوشته‌های او واضح، بی‌ابهام، قاطع و گاه تکان‌دهنده بودند. استدلال‌های او، که ابتدا به نظرم بی‌معنا بودند، به مرور کاملاً معقول به نظر می‌رسیدند... و استدلال‌هایی که برایم نامعقول بودند به تدریج معنادار می‌شدند.

اما با خواندن نوشته‌های او، به‌ویژه درباره بخشش خیرخواهانه، آنچه بیش از همه با من باقی ماند مرور همیشگی این فکر اولیه بود که «قبلاً هرگز این‌طور به قضیه نگاه نکرده بودم».

زندگی، حتی زندگی متوسط، در کشوری ثروتمند و «نسبتاً» باثبات مانند امریکا می‌تواند رفاه و راحتی متوسطی را فراهم کند و بی‌اغراق بالاتر از سطح رفاهی است که لویی چهاردهم در کاخ خود، ورسای، داشت. به احتمال زیاد، شما برخی امکانات مانند آب لوله‌کشی، لوله‌کشی داخلی، تهویه مطبوع، یخچال، تلویزیون، دسترسی به اینترنت و ماشین لباس‌شویی یا همه آنها را دارید، درحالی‌که وضعیت بهداشت در قرن هجدهم آن قدر تأسف‌بار بود که احتمالاً لویی چهاردهم حاضر بود نیمی از ثروت خود را برای

خرید یک ماشین لباس شویی مکانیکی بدهد. حتی امروز هم، اگر در مقیاسی جهانی صحبت کنیم، این امکانات رفاهی ساده برای برخی مردم جهان بسیار لوکس است، باینکه برای برخی قیمت چندانی ندارد. اما رایج‌ترین کالایی که زندگی در کشور ثروتمند به شما می‌دهد نابکارترین آنها نیز هست: از خودراضی بودن. داشتن امکانات رفاهی زندگی حتی برای افرادی با درآمد متوسط مسلم و بدیهی است، چه رسد به ثروتمندان که برایشان امری بسیار پیش‌پاافتاده و خنده‌دار است.

باین‌حال، زندگی بیشتر مردم نه تنها آسان نیست، بلکه حتی در ثروتمندترین کشورها با فشارهای اقتصادی، لحظات دردناک، ناامیدی‌های شخصی و شغلی، آسیب‌های پزشکی، تصمیمات دشوار، محنت‌ها و آزمون‌های سخت، اضطراب و رنج همراه است. چیزی که حتی یادآوری آن رنج‌آور است این است که داشتن ۳ دلار برای خرید یک همبرگر عیشی تجملاتی است که بسیار دور از تصور و دسترس صدهامیلیون نفر از مردمانی است که در فقر شدید به سر می‌برند. بازگردیم به پیتر سینگر و کتاب *زندگی‌ای که می‌توانی نجات دهی*.

اصلی‌ترین چیزی که سینگر در کتاب خود از ما می‌خواهد این است که به این حقیقت بسیار ساده توجه کنیم که جان انسان جان انسان است و فرقی نمی‌کند آن انسان کجا زندگی می‌کند. به عبارت دیگر، انسانی که در «آنجا» زندگی می‌کند کم‌ارزش‌تر از انسانی نیست که در «اینجا» زندگی می‌کند. او فقط از ما می‌خواهد، با در نظر گرفتن ویژگی ساده انتقال‌پذیر ارزش ذاتی انسان، همان ارزشی را که برای زندگی در «اینجا» قائل هستیم برای زندگی در «آنجا» هم قائل باشیم. «خواستۀ» کتاب همین است. در ادامه، خلاصه‌ای از دیدگاه‌های بیان‌شده در لابه‌لای سطور این کتاب ارائه می‌شود.

در این کتاب، با خواندن مثال‌هایی نامتعارف، درمی‌یابید که چگونه افراد به این نتیجه می‌رسند که تمام زندگی‌ها ارزش یکسانی دارند. همچنین، درباره‌ی افرادی خواهید خواند که کل ثروت خود مثلاً ده‌ه‌میلیون دلار را بخشیده‌اند، زیرا به این نتیجه رسیده‌اند که داشتن یک دلار بیشتر از آنچه برای زندگی کردن نیاز دارند از نظر اخلاقی درست نیست. افزون بر این، درباره‌ی افرادی می‌خوانید که داوطلبانه کلیه‌ی خود را اهدا کرده‌اند؛ چراکه دریافته‌اند احتمال مردن بر اثر داشتن یک کلیه یک به ۴ هزار است، درحالی‌که اهدا نکردن کلیه «اضافی» یعنی ۴ هزار برابر برای زندگی خود بیشتر از زندگی دیگران ارزش قائل شدن.

اگر مانند من فکر کنید، این داستان‌ها را می‌خوانید و احساس می‌کنید افکاری گوناگون، پی‌درپی

و به سرعت، از ذهنتان می‌گذرد. شما افرادی را که در مسیر کمک به دیگران این قدر فداکاری می‌کنند تحسین خواهید کرد و به دلیل اینکه یکی از آنها نیستید احساس شرم خواهید کرد. احساس می‌کنید این افراد مجنون و شیدا هستند، زیرا سرگردان شدن در مطب پزشکان و گفتن این جمله که «لطفاً کلیه مرا بردارید و آن را به فرد غریبه‌ای که به آن نیاز دارد بدهید» موقعیتی نیست که هرگز خودتان را در آن تصور کرده باشید. حتی ممکن است احساس کنید متظاهر هستید؛ زیرا اگرچه در حال حاضر کارهای بسیاری برای کمک به افراد نیازمند انجام داده‌اید، یک تلویزیون با صفحه‌نمایش بزرگ، یک حوله حمام نرم و راحت و یک چوب بیس‌بال ۳۰۰ دلاری نیز دارید که بازیکن محبوبتان امضایش کرده و اصولاً به هیچ‌یک از اینها «نیاز» ندارد. سپس، ممکن است احساس خشم کنید؛ زیرا با اینکه خودتان را فردی می‌دانید که تا حد امکان سعی می‌کند کار درست را انجام دهد، لباس حمام راحت خود را «دوست دارید» و چقدر نرم و راحت است! حال، او کیست که به شما می‌گوید نباید این لباس حمام را بخرید و درباره اهدای کلیه‌تان صحبت می‌کند. کدام معیار معقول چنین عملی را می‌پذیرد و توجیه می‌کند؟!

اما نکته دقیقاً همین جا است، زیرا مهم‌ترین چیزی که هنگام خواندن این کتاب احساس می‌کنید این است که از خودراضی بودن را «احساس نمی‌کنید».

[با خواندن این کتاب] سایر مردم را بی‌اهمیت نمی‌انگارید. گزارش‌های مربوط به بلاای طبیعی گذشته را بدون مرور زندگی کسانی که از این بلا یا آسیب دیده‌اند - حتی فقط یک لحظه - از نظر نمی‌گذرانید، خواه این بلا یا در کشوری دیگر رخ دهند خواه در نزدیکی منزلتان. در عوض، فکر می‌کنید می‌توانید کار ساده‌ای برای کمک به دیگران انجام دهید؛ کاری که زندگی شما را مختل نکند و رفاه شما و خانواده شما را به مخاطره نیندازد.

بنابراین، خواننده احتمالی، نگران نباش. برای درک مطالب این کتاب و بهبود و ارتقای زندگی افراد بسیار فقیر مجبور نیستی کلیه خود را اهدا کنی یا خود را ورشکست کنی، بلکه صرفاً باید از خودت، در جایگاه انسانی که در این جهان زندگی می‌کنی، بپرسی اکنون چه خدمتی می‌توانم به افرادی بکنم که بخت و اقبال کمتر با آنها یار بوده است؟ آیا می‌توانم کمی بیشتر به آنها خدمت کنم؟ اگر چنین است، چگونه؟ اینها پرسش‌هایی هستند که ارزش پرسیدن دارند.

ژوئیه ۲۰۱۹

پیتر سینگر

وقتیِ وسلیِ اوتری^{۳۳} مردی را دید که روی ریل‌های مترو افتاده، لحظه‌ای درنگ نکرد. اوتری، کارگر ساختمان، با دیدن چراغ‌های قطار که هر لحظه نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد، به پایین ریل‌ها پرید و مرد را به داخل کانال زهکش بین ریل‌ها هل داد و خود را روی او انداخت. قطار درست از کنار آنها گذشت و ردی از روغن روی کلاه اوتری به جا گذاشت. اوتری، که بعدها برای شرکت در سخنرانی دربارهٔ وضعیت کشور دعوت شد و رئیس‌جمهور به‌خاطر شجاعتش از او تقدیر کرد، کار خود را کم‌اهمیت دانست و گفت: «احساس نمی‌کنم کار خارق‌العاده‌ای انجام داده‌ام. فقط متوجه شدم کسی به کمک نیاز دارد و کاری را کردم که فکر می‌کردم درست است.»

اگر به شما بگویم شما هم می‌توانید یک زندگی یا حتی زندگی‌های بی‌شماری را نجات دهید، چه فکر می‌کنید؟ آیا وقتی دارید این کتاب را می‌خوانید، بطری آب یا قوطی نوشابه‌ای کنار دست خود نگذاشته‌اید؟ اگر با وجود داشتن آب آشامیدنی سالم که از شیر آب می‌آید باز هم بابت نوشیدنی پول می‌پردازید، پول خود را برای چیزهایی خرج می‌کنید که واقعاً به آنها احتیاجی ندارید. در سراسر جهان، بیش از ۷۰۰ میلیون نفر تلاش می‌کنند با هزینه‌ای کمتر از پولی که شما برای این نوشیدنی پرداخته‌اید زندگی خود را بگذرانند. از آنجاکه آنها حتی از تأمین هزینه‌های ابتدایی‌ترین مراقبت‌های بهداشتی برای خانواده‌های خود هم ناتوان هستند، فرزندان‌شان ممکن است بر اثر بیماری‌هایی مثل اسهال، که به‌سادگی درمان می‌شوند، جان خود را از دست بدهند. می‌توانید به آنها کمک کنید و برای این کار لازم نیست خطر برخورد با قطاری در حال حرکت را به جان بخرید.

بیش از چهل سال است که دربارهٔ اینکه باید چه واکنشی به گرسنگی و فقر نشان دهیم می‌اندیشم و می‌نویسم. استدلال‌های این کتاب را برای هزاران دانشجو در کلاس‌های دانشگاه و در دوره‌های آنلاینی که در زمینهٔ بخشش مؤثر برگزار می‌کنم و در روزنامه‌ها، مجلات، سخنرانی‌های تد^{۲۴}، پادکست‌ها و برنامه‌های تلویزیونی ارائه داده‌ام. در نتیجه، مجبور شده‌ام به انواع گسترده‌ای از پرسش‌های دشوار و تأمل‌برانگیز پاسخ دهم. انتشار ویراست اول این کتاب

با بحث‌ها و مناقشه‌های بسیاری روبه‌رو شد و ظهور جنبش دیگ‌دوستی مؤثر^{۲۵} زمینه آغاز پژوهش‌های گسترده‌ای را فراهم کرد؛ جنبشی که بررسی می‌کرد اگر بخواهیم پولی که اهدا می‌کنیم بیشترین ارزش را ایجاد کند، باید آن را صرف چه نوع کمک‌هایی کنیم. بنابراین، ویراست کنونی، که در دهمین سالگرد انتشار کتاب منتشر و کاملاً به‌روز شده است، خلاصه‌ای از مسائلی را بیان می‌کند که در طول سال‌ها درباره دلایل و علل بخشیدن و راهکار و شیوه آن مطرح بوده است.

ما در روزگار منحصربه‌فردی زندگی می‌کنیم. امروز نسبت تعداد افرادی که نمی‌توانند نیازهای فیزیکی اساسی خود را تأمین کنند کمتر از هر زمان دیگری در تاریخ معاصر و شاید کمتر از هر زمان دیگری از بدو پیدایش انسان است. در عین حال، وقتی چشم‌انداز بلندمدتی را در نظر می‌گیریم که هدف آن فراتر رفتن از نوسانات چرخه اقتصادی است، نسبت تعداد افراد شدیداً نیازمند نیز بی‌سابقه است. از همه مهم‌تر، ثروتمندان و فقرا امروز آن‌قدر با هم ارتباط دارند که پیش‌تر هیچ‌گاه چنین ارتباطی نداشته‌اند. فیلم‌ها و تصاویر افرادی را که در مرز مرگ و زندگی زیست می‌کنند زنده و هم‌زمان در گوشی‌های تلفن همراه خود تماشا می‌کنیم. امروز نه‌تنها اطلاعات بسیاری درباره فقرای تیره‌روز داریم، بلکه می‌توانیم در خصوص مراقبت‌های بهداشتی بهتر، بهبود بذرها و روش‌های کشاورزی و فناوری‌های جدید تولید برق نیز اطلاعات بیشتری به آنها عرضه کنیم. شگفت‌آورتر اینکه، از طریق ارتباطات لحظه‌ای و دسترسی آزاد به حجم عظیمی از اطلاعاتی که از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های عصر پیش از اینترنت پیشی می‌گیرند، می‌توانیم آنها را آن‌قدر توانمند سازیم که به جامعه جهانی بپیوندند. فقط کافی است به آنها کمک کنیم از فقر نجات یابند تا بتوانند از این فرصت‌ها استفاده کنند.

سازمان ملل و کشورهای عضو آن هدفی بلندپروازانه را در نظر گرفته‌اند: پایان بخشیدن به فقر شدید تا سال ۲۰۳۰. مسلماً پایان دادن به فقر تا یازده سال دیگر کار دشواری خواهد بود. باین حال، پیشرفت خوبی در مسیر رسیدن به این هدف داشته‌ایم. براساس گزارش یونیسف (صندوق بین‌المللی اضطراری کودکان سازمان ملل) در سال ۱۹۶۰، ۲۰ میلیون کودک، پیش از رسیدن به ۵ سالگی، جانشان را از دست داده‌اند. هنگامی که این کتاب در سال ۲۰۰۹ برای اولین بار منتشر شد، از جدیدترین آمارها استفاده کردم تا به خوانندگان نوید بدهم که تلفات

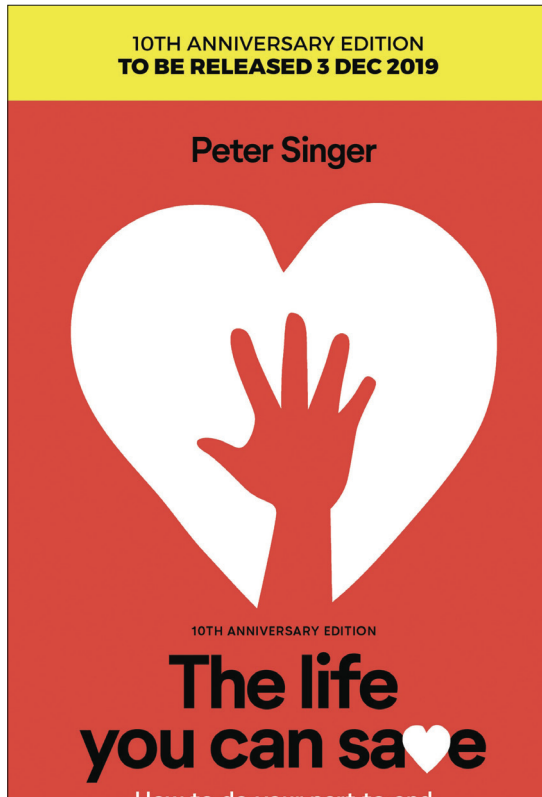
به ۹/۷ میلیون کاهش یافته است. اکنون، در دهمین سالگرد انتشار کتاب، جدیدترین گزارش برآورد می‌کند که ۵/۴ میلیون کودک زیر پنج سال در سال ۲۰۱۷ جان خود را از دست داده‌اند. این تعداد معادل روزانه ۱۱ هزار و ۷۸۰ مرگ کمتر کودکان در سال ۲۰۱۷ (معادل ۲۱ هوپیمای ایرباس ۳۸۰ پُر از سرنشین) در مقایسه با عددی است که در ویراست اول کتاب ذکر کردم و روزانه ۰۴ هزار مرگ کمتر کودکان در مقایسه با سال ۱۹۶۰ است. پویش‌های بهداشت عمومی علیه آبله، سرخک و مالاریا، به‌همراه پیشرفت اقتصادی در برخی کشور جهان، در کاهش مرگ‌ومیر کودکان اثرگذار بوده‌اند. این افت حتی از این میزان هم چشمگیرتر است، زیرا جمعیت جهان از سال ۱۹۶۰ بیش از دو برابر شده است. با وجود این، نمی‌توانیم از خودمان راضی باشیم: مرگ سالانه ۵/۴ میلیون کودک زیر ۵ سال تراژدی‌ای بزرگ و مسلماً لکه ننگی اخلاقی است بر ساحت جهانی به ثروتمندی جهان [امروز] ما؛ چراکه بیش از نیمی از آنها ناشی از حوادث و بیماری‌هایی است که با اندکی ابتکار و هزینه پیشگیری یا درمان می‌شوند.

در وضعیت کنونی، گویی تلاش می‌کنیم خودمان را به قلّه کوهی بسیار بلند برسانیم. در تمام سال‌هایی نیز که از زمان پیدایش انسان سپری شده، از لابه‌لای ابری متراکم بالا رفته‌ایم. نمی‌دانیم چقدر

”

بیش از چهل سال است که دربارهٔ اینکه باید چه واکنشی به گرسنگی و فقر نشان دهیم می‌اندیشم و می‌نویسم. استدلال‌های این کتاب را برای هزاران دانشجو در کلاس‌های دانشگاه و در دوره‌های آنلاینی که در زمینهٔ بخشش مؤثر برگزار می‌کنم و در روزنامه‌ها، مجلات، سخنرانی‌های تد، پادکست‌ها و برنامه‌های تلویزیونی ارائه داده‌ام. در نتیجه، مجبور شده‌ام به انواع گسترده‌ای از پرسش‌های دشوار و تأمل برانگیز پاسخ دهم.

“



باید پیش برویم، حتی نمی‌دانیم رسیدن به نوک قله ممکن است یا نه. اما اکنون از مه خارج شده‌ایم و می‌توانیم مسیر باقی‌مانده تا رسیدن به شیب‌های تند کوه را روی خط‌الرأس قله ببینیم. قله همچنان با ما قدری فاصله دارد. بخش‌هایی از مسیر هستند که توانایی‌های ما را به شدت محک می‌زنند، اما می‌توانیم ببینیم که صعود امکان‌پذیر است.

هریک از ما می‌توانیم در این صعود گروهی به وظیفه خود عمل کنیم. در سال‌های اخیر، افرادی اقدامات چشمگیر، متهورانه و آشکاری برای حل این مشکل انجام داده‌اند. وارن بافت متعهد شده که ۹۹ درصد از ثروت خود را در طول دوران حیات یا هنگام مرگ به خیریه ببخشد. وی از سال ۲۰۰۶ بیش از ۳۰/۹ میلیارد دلار کمک مالی کرده است، ضمن اینکه بیل و ملیندا گیتس تقریباً ۵۰ میلیارد دلار پول داده‌اند و قصد دارند پول بیشتری اهدا کنند. کاهش فقر شدید، هم برای بافت و هم برای گیتس‌ها، در صدر اولویت‌هایشان قرار دارد. باینکه این مبالغ بسیار چشمگیر هستند، در پایان این کتاب خواهیم دید که فقط بخش کمی از مبالغی

هستند که مردم کشورهای ثروتمند می‌توانند به دیگران ببخشند، بدون اینکه نقصان چندانی در زندگی‌شان رخ دهد. تا زمانی که افراد بیشتری در این اقدام مشارکت نکنند، به هدف خود نخواهیم رسید. به همین دلیل، اکنون زمان مناسبی است که از خودتان پرسید: برای کمک به دیگران باید چه کار کنم؟

من این کتاب را با دو هدف مرتبط، ولی کاملاً متفاوت، می‌نویسم. اولین هدف این است که تلنگری باشد برای اندیشیدن به تعهداتتان در مقابل افراد بسیار فقیر. بر این اساس، در بخشی از کتاب، آگاهانه معیاری بسیار سختگیرانه - که حتی برخی ممکن است آن را غیرممکن بنامند - برای رفتار اخلاقی ارائه می‌شود. به باور من، نمی‌توانیم ادعا کنیم زندگی اخلاقی مطلوبی داریم، مگر اینکه بسیار بیشتر از مقداری ببخشیم که اکثر ما آن را حد واقع‌بینانه بخشش انسانی به انسان دیگر تصور می‌کنیم. ممکن است این حرف ظاهراً بی‌معنا باشد، اما اقامه استدلال برای آن بسیار ساده است. برای مثال، به همان بحث بطری آب برمی‌گردد، به پولی که برای چیزهایی خرج می‌کنیم که «واقعاً» ضروری نیستند. اگر کمک به افراد بی‌گناهی که شدیداً گرفتار و نیازمند هستند این قدر آسان است، و باوجود این در کمک به آنها کوتاهی می‌کنیم، آیا مسیر اشتباه را انتخاب نکرده‌ایم؟ دست کم امیدوارم این کتاب شما را متقاعد کند که در دیدگاه‌های پذیرفته‌شده خود درباره زندگی خوب عمیقاً شک کنید.

هدف دوم این کتاب این است که شما را متقاعد کند بیشتر درآمد خود را برای کمک به افراد فقیر ببخشید؛ اگر بدانید کاملاً درک می‌کنم که در اینجا لازم است معیارهای سخت‌گیرانه مباحث فلسفی را کنار بگذاریم تا بتوانیم بررسی کنیم چه چیزی واقعاً نحوه عملکرد ما را تغییر می‌دهد، حتماً خوشحال خواهید شد. بر این اساس، دلایل نبخشیدن را ارائه می‌کنیم - که بعضی نسبتاً قانع‌کننده هستند و برخی کمتر - و همچنین موانع روان‌شناختی‌ای را بررسی می‌کنیم که از کاری که می‌دانیم باید انجام دهیم ممانعت می‌کنند. من به محدودیت‌های طبیعت و سرشت انسان اذعان می‌کنم و درعین حال مثال‌هایی از افرادی ارائه خواهم کرد که به نظر می‌رسد راهی برای رهایی از این محدودیت‌ها یافته‌اند. درنهایت، بخششی را پیشنهاد می‌کنم که بسیار آسان‌تر از فداکاری‌های بزرگ و طاقت‌فرسا است و باعث می‌شود بیشتر مردم احساس کنند امروز خوشبخت‌تر و راضی‌تر از گذشته هستند.

باوجود این، به دلایلی که در این کتاب بررسی خواهیم کرد، برای بسیاری از ما دشوار است به کسانی کمک کنیم که در کشورهای دور زندگی می‌کنند که نه خودشان را دیده‌ایم نه کشورشان را. اما امیدوارم نگرشی جامع‌تر و فراگیرتر داشته باشید و به این موضوع بیندیشید: در جهانی که همه‌ساله ۲۶۶ هزار کودک بر اثر بیماری مالاریا می‌میرند، درحالی‌که به‌سادگی می‌توان از آن پیشگیری و آن را درمان کرد؛ یک میلیون زن از فیستول زایمان رنج می‌برند که آسیبی ویرانگر ولی درمان‌شدنی است و افرادی بر اثر بیماری آب‌مروارید نابینا می‌شوند، درحالی‌که می‌توان با هزینه‌ای بسیار ناچیز از نابینایی چهار نفر از هر ۵ نفر مبتلا جلوگیری کرد یا با جراحی کم‌هزینه بینایی را به آنها بازگرداند، برای اخلاقی زیستن باید چه راهی را پیش گیریم؟

به شخصی که به او عشق می‌ورزید فکر کنید و سپس از خودتان پرسید برای جلوگیری از مرگ او بر اثر مالاریا یا برای درمان او از آسیب ناشی از زایمان، که باعث طرد وی از جامعه شده، یا برای بازگرداندن بینایی کسانی که اگر به آنها کمک نشود قاعدتاً کور می‌شوند حاضر بودید چقدر ببخشید. سپس، از خودتان پرسید برای کمک به افرادی که در فقر شدید زندگی می‌کنند و نمی‌توانند این مشکلات خود و خانواده‌هایشان را به‌تنهایی حل کنند، چقدر می‌خواهید کمک کنید.

مطمئن‌ام اگر این کتاب را تا انتها بخوانید، صادقانه و با دقت به شرایط کنونی نگاه کنید و واقعیت‌ها و استدلال‌های اخلاقی ارائه‌شده در آن را ارزیابی کنید، می‌پذیرید که باید کاری کنید. در فصول پایانی کتاب، لینک‌هایی [پیوندهایی] وجود دارند که نحوه انجام این کار را به شما نشان می‌دهند.

پی‌نوشت

1. La Trobe University
2. Monash University
3. Ira W. DeCamp
4. University Center for Human Values
5. Animal Liberation
6. Practical Ethics

7. Rethinking Life and Death

۸. One World Now؛ این کتاب را محمد آزاده با عنوان یک جهان: اخلاق جهانی شدن (نشر نی، ۸۸۳۱) ترجمه کرده است.

9. The Most Godd You Can Do

10. Writings on an Ethical Life and Ethics in the Real World

11. Unsanctifying Human Life

12. Helga Kuhse

13. Paola Cavalieri

14. The Great Ape Project

15. The Sydney Morning Herald

16. The Age

17. www.thelifeyoucansave.org

18. Michael Schur

۱۹. The Good Place؛ سریالی کمدی که از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ از شبکه NBC پخش می‌شد. -م.

20. Warren Buffett

21. Andrew Carnegie

22. John D. Rockefeller

23. Wesley Autry

۲۴. TED Talk یا Talk Technology, Entertainment and Design؛ به سخنرانی‌هایی گفته می‌شود که در همایش‌هایی جهانی برگزار می‌شود و شعار آن «اندیشه‌های شایسته گسترش» است. -م.

25. Effective altruism